

"Islamic Unity" from the Perspective of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi and Sultan Abd al-Hamid II

Jafar Aghazadeh*

Ghaffar Abdollahi Matanagh**

(Received: 26/10/2019; Accepted: 25/09/2021)

Abstract

"Islamic Unity" was one of the currents of thought in the late nineteenth and early twentieth centuries. Under this title, for a while, the ideal of unity of Islamic countries was included in the work plan of thinkers and even political activists of the Islamic world. In the meantime, Iran and the Ottoman Empire played a more prominent role as two independent Islamic countries. The role of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi and Sultan Abd al-Hamid II in this regard is especially noteworthy, as the Islamic Unity is associated with the name of Sultan Abd al-Hamid II, and its definition and description is not possible without mentioning Sayyid Jamal al-Din Asadabadi. In this article, we intend to examine the similarities and differences of Islamic Unity from the perspective of Sayyid Jamal al-Din Asadabadi and Sultan Abd al-Hamid II, using library resources and descriptive-analytical method. The findings show that Islamic Unity was not a homogeneous idea and according to the social and geographical position of its preachers, different definitions have been proposed. This is also true of the understanding of the well-known and main preachers, namely Sayyid Jamal and Sultan Abd al-Hamid, and undoubtedly Islamic Unity considered by Sayyid Jamal al-Din, apart from many similarities, differed from Islamic Unity in the view of Sultan Abd al-Hamid.

Keywords: Islamic Unity, Sultan Abd al-Hamid II, Sayyid Jamal al-Din Asadabadi, Ottoman, Iran.

* Associate Professor, Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author), j.agazadeh@uma.ac.ir.

** PhD Holder in History, Member of the Institute of History and Culture of Iran, University of Tabriz, Tabriz, Iran, abdollahi@tabrizu.ac.ir.

«اتحاد اسلام» از منظر سید جمال‌الدین اسدآبادی و سلطان

عبدالحمید دوم

جعفر آقازاده*

غفار عبداللهی متقی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳]

چکیده

«اتحاد اسلام» از جمله جریان‌های فکری مطرح در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بود. تحت این عنوان برای مدتی آرمان اتحاد کشورهای اسلامی در برنامه کاری اندیشمندان و حتی کنشگران سیاسی جهان اسلام قرار گرفت. در این میان ایران و عثمانی به عنوان دو کشور مستقل اسلامی نقش پررنگ‌تری ایفا کردند؛ به‌خصوص نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم در این زمینه در خور توجه است، چنان‌که اتحاد اسلام هم با نام سلطان عبدالحمید دوم عجین شده و هم تعریف و توصیفش بدون ذکر سید جمال‌الدین اسدآبادی ممکن نیست. در این مقاله در نظر داریم با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی اشتراکات و افتراقات اتحاد اسلام از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم را بررسی کنیم. یافته‌ها نشان می‌دهد، اتحاد اسلام اندیشه‌ای همگن و یک‌دست نبود و با توجه به موقعیت اجتماعی و جغرافیایی منادیانش تعریف‌های متفاوتی از آن مطرح می‌شد. این مسئله درباره درک منادیان شناخته‌شده و اصلی‌اش، یعنی سید جمال و سلطان عبدالحمید، نیز صادق است و بی‌شک اتحاد اسلام مد نظر سید جمال‌الدین، در ضمن تشابهات بسیار، تفاوت‌هایی نیز با اتحاد اسلام سلطان عبدالحمید داشت.

کلیدواژه‌ها: اتحاد اسلام، سلطان عبدالحمید دوم، سید جمال‌الدین اسدآبادی، عثمانی، ایران.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) J.agazadeh@uma.ac.ir
** دکتری تاریخ، عضو مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران abdollahi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

سلطان عبدالحمید دوم در اوایل سلطنتش با مصائب بزرگی مواجه شد، و در راه چاره‌جویی برای نجات امپراتوری‌اش متوجه ظرفیت موجود در اندیشه اتحاد اسلام شد و عملاً آن را در دستور کار دولتش قرار داد. وقتی آوازه سید جمال‌الدین اسدآبادی را شنید و از عقایدش در باب اتحاد اسلام مطلع شد، او را به استانبول فراخواند تا در طرح اتحاد اسلام خویش از او استفاده کند. اسدآبادی از پیشگامان این اندیشه بود و با نوشته‌ها و اقداماتش در کشورهای مختلف اسلامی برای تحقق آن بسیار کوشیده بود. در آن برهه، ایرانیان بسیاری در استانبول اقامت داشتند که عده‌ای از آنها گرایش‌های اتحاد اسلامی هم داشتند. لذا سید جمال‌الدین در استانبول انجمن «اتحاد اسلام» را بنا نهاد و عده‌ای از ایرانیان و غیرایرانیان مقیم استانبول عضو آن انجمن شدند و تحت سرپرستی و ریاست سید جمال‌الدین در این عرصه فعالیت کردند.^۱

با وجود همکاری سید جمال و دیگر ایرانیان صاحب‌نظر در اتحاد اسلام با سلطان عبدالحمید، در درک ایشان از این مقوله اختلافاتی وجود داشت. اتحاد اسلام مد نظر سید جمال از لحاظ کارکرد سیاسی و گستردگی مفهومی، و نیز از نظر فکری و عقیدتی با اتحاد اسلام مد نظر سلطان عبدالحمید تفاوت‌هایی داشت، یکی در پی نجات و عظمت تمامی مسلمانان، و دیگری در پی نجات امپراتوری‌اش از سقوط و اضمحلال بود. سلطان از عنوان خلافت برای اهداف سیاسی‌اش و معامله با قدرت‌های اروپایی استفاده می‌کرد، در حالی که سید جمال می‌خواست از خلافت اسلامی به عنوان محور اتحاد مسلمانان جهان بهره‌برد. هم سلطان و هم سید در صدد استفاده از ظرفیت‌های طرف مقابل برای پیشبرد اهدافشان بودند و علی‌رغم تفاوت‌های موجود در دیدگاه سیاسی و اجتماعی آن دو، این همکاری و همراهی به نفع هر دو طرف بود.

در باب اتحاد اسلام تا به حال آثار تحقیقی فراوانی به چاپ رسیده، اما در باب مطالعه مقایسه‌ای اتحاد اسلام مد نظر سید جمال و سلطان عبدالحمید پژوهش مستقلی انجام نشده است. امیراردوش (۱۳۸۹) بخش اصلی کتابش را به بررسی آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی اختصاص داده و درباره کسان دیگری همچون شیخ محمد عبده و شیخ‌الرئیس قاجار نیز به اختصار مطالبی ذکر کرده است. سِور (Sever, 2010) نیز همکاری سید جمال با سلطان عبدالحمید را بین سال‌های ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ بررسی کرده است. اما این فعالیت‌ها را از دریچه چشم عثمانی‌ها نگریسته و فعالیت‌های سید را صرفاً در همکاری و شرکتش در طرح اتحاد اسلام سلطان عبدالحمید تقلیل داده است. او به فعالیت‌های قبلی سید و نقش بارز ایرانیان در اندیشه اتحاد

اسلام اشاره نکرده است. سیرما (Sirma, 2007) نیز کتابش را درباره سلطان عبدالحمید دوم و سیاست اتحاد اسلام وی نوشته است. در این اثر درباره هدف سلطان عثمانی از اتحاد اسلام و تلقی اش از نتایج محل انتظار سخن گفته شده است. تحقیق حاضر در نظر دارد تا حد امکان این خلأ را پر کند و به این پرسش پاسخ دهد که: وجوه تشابه و تمایز دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم درباره اتحاد اسلام چه بود؟ در پاسخ به این پرسش، مفروض است که با وجود همکاری سید جمال با سلطان عبدالحمید، در درک ایشان از این مقوله اختلافاتی وجود داشت.

۱. سلطان عبدالحمید دوم و سیاست وی در اتحاد اسلام

سلطان عبدالحمید دوم، آخرین سلطان قدرتمند و مستقل عثمانی به حساب می آید (۱۸۷۶-۱۹۰۹ م./ ۱۳۲۷-۱۲۹۳ ه.ق.). دوره سلطنت طولانی مدتش از ایام مهم و سرنوشت ساز تاریخ عثمانی است. شروع سلطنت عبدالحمید با واقعه شکست در جنگ ۹۳ با روسیه همراه بود. بار د اولتیماتوم دولت روسیه از سوی مجلس عثمانی، این کشور در ۲۴ آوریل ۱۸۷۷ (۱۰ ربیع الثانی ۱۲۹۴) علیه دولت عثمانی اعلان جنگ کرد. نتیجه این جنگ، شکست خفت بار عثمانی و از دست رفتن سرزمین های وسیع در قفقاز و بالکان بود. همچنین، بر اساس پیمان برلین که در ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ (۱۳ رجب ۱۲۹۵) به امضا رسید، دولت عثمانی به پرداخت غرامت سنگین به روسیه مجبور شد. همچنین، دیگر قدرت ها به بهانه حمایت از عثمانی از این خوان یغما برای خود سهمی گرفتند، چنان که انگلستان اداره قبرس را بر عهده گرفت و در عمل این جزیره را از پیکر امپراتوری عثمانی جدا کرد (Müftüoğlu, 2017: 59-60; Aksun, 2010: 215).

در سال های آتی، سلطان عبدالحمید کوشید با نزدیکی به آلمان، در برابر تهدید روسیه و اتریش قدرت جدیدی را وارد معاملات سیاسی کند. از این رو، امتیاز احداث خط آهن آنکارا- بغداد را به آلمان ها واگذار کرد. همچنین، برای امور نظامی و استخراج معادن و تأسیس مؤسسات جدید تعداد فراوانی مستشار و کارشناس از آلمان وارد کرد (Aksun, 2010: 365). از سوی دیگر، کوشید با پررنگ کردن صبغه اسلامی امپراتوری و بهره گیری از ظرفیت موجود در عنوان خلافت، هزینه تهاجم و فشار بر عثمانی را برای دشمنان افزایش دهد، به خصوص که خود این دشمنان جمعیت انبوهی از مسلمانان را در میان خود داشتند و از تأثیر کلام سلطان عثمانی و قدرت معنوی اش نگران بودند (Chowdhury, 2011: 161). وی می خواست از تبلیغ اتحاد اسلام در بین مسلمانان خارج امپراتوری به عنوان سلاحی علیه قدرت های غربی بهره گیرد. او اتحاد اسلام را به معنای اتحاد

مسلمانان جهان حول خلافت عثمانی می‌دانست (Sever, 2010: 15).

در دوره‌ای که سیاست اروپا در باب حفظ تمامیت ارضی عثمانی تغییر کرد و فشار اروپایی‌ها بر امپراتوری عثمانی به اوج رسیده بود، بر دولت‌مردان عثمانی آشکار شد که سیاست «اتحاد عناصر» دیگر ثمری ندارد و برای ادامه حیات امپراتوری چاره‌ای جز تکیه بر عنصر مسلمانان نمانده است (Ibid.: 17). در این راه قدم اول تقویت عنصر مسلمانان داخل امپراتوری بود. برای همین، نظرها متوجه آناتولی و سرزمین‌های عرب‌نشین شد، که در تمامی این مدت به فراموشی سپرده شده بودند. برای گرد هم آوردن این عناصر، که از اقوام و ملت‌های مختلف و متنوع تشکیل می‌شدند، به اسلام به عنوان ایدئولوژی‌ای واحد نیاز بود (Çetinsaya, 1999: 385).

از طرف دیگر، دولت عثمانی در آن دوره از لحاظ نظامی قدرت مقابله با تهدیدهای موجود، به‌خصوص تهدید روسیه، را نداشت و مجبور بود با توسل به سلاح دیپلماسی در مقابلش بایستد (Ibid.: 381). اتحاد اسلام از جمله ابزارهای این سیاست به حساب می‌آمد. دولت عثمانی، به‌خصوص شخص سلطان عبدالحمید دوم، در استفاده از این سلاح بسیار کوشید. از طرفی پان‌اسلامیسم در بروز جنگ ۹۳ نقش انکارناپذیری داشت. برای همین می‌توان ادعا کرد که سیاست پان‌اسلامیسم عبدالحمید، جوابی به پان‌های اروپاییان بود (Mardin, 2017: 94).

اما ظهور اندیشه اتحاد اسلام در قامت سیاست دولتی در آخر قرن نوزدهم به معنای نوظهور بودن این تفکر نبود. بلکه سابقه اندیشه اتحاد اسلام در عثمانی به دوره سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ ه.ق. / ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م.) برمی‌گردد (هولت، ۱۳۷۸: ۴۲۵-۴۲۶). سلطان سلیم دوست داشت بر سرزمینی حکومت کند که فقط اسلام مشخصه‌اش باشد، نه شیعه و سنی و ترک و غیرترک‌بودن (Özçelik, 2010: 56؛ کمال، ۱۳۰۱: ۳۴۹).

بعدها، به‌خصوص بعد از عهدنامه کوچوک‌قاینارجا^۱ در آخر قرن هجدهم میلادی، سلطان عثمانی کوشید افول قدرت سیاسی و نظامی امپراتوری‌اش را با تقویت وجهه معنوی و دینی‌اش جبران کند. لذا در این عهدنامه ماده‌ای گنجانده شد که در آن از سلطان عثمانی با عنوان «خلیفه» نام برده می‌شد و ریاست دینی‌اش بر مسلمانان تاتار، که از نظر سیاسی به روسیه وابسته شده بودند، تأیید و بر آن تأکید شد (Beydilli, 2002, V. 26: 524-527). این چنین بود که مسئله خلافت بار دیگر در دستور کار سلاطین عثمانی قرار گرفت.

معلوم نیست اولین بار چه کسی اندیشه اتحاد اسلام را به صورت مدون و مشخص مطرح کرده است، اما می‌توان با اطمینان گفت که در سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۷ ه.ق.) اندیشه اتحاد اسلام تا حد بسیار

در عثمانی شناخته شده بود، چراکه در اوت همان سال، در استانبول، مؤلفی ناشناس در محکومیت اتحاد اسلام و مخالفت با آن رساله‌ای ۳۱ صفحه‌ای به زبان فرانسوی نوشته است. سال بعد نامق کمال در دفاع از اتحاد اسلام، مقاله‌ای با عنوان «اتحاد اسلام» در روزنامه عبرت چاپ کرد. در سال ۱۸۸۱ (۱۲۹۸ ه.ق.) نیز سلیمان حسبی اثری با عنوان رساله‌ای در باب اتحاد برای سعادت امت اسلامی نوشت، و تقدیم سلطان عبدالحمید دوم کرد (Landau, 1994: 22-24).

لذا هنگامی که سلطان عبدالحمید دوم در صدد بهره‌گیری از اندیشه اتحاد اسلام برآمد، در واقع این اندیشه در جامعه عثمانی حضور داشت و سلطان فقط آن را تقویت و برجسته کرد و اتحاد اسلام را از آرمان و آرزویی صرف، به برنامه سیاسی دولتش تبدیل کرد. برای تقویت اندیشه اتحاد اسلام، قبل از هر چیز به تقویت جایگاه خلافت، به عنوان محور اصلی چنین اتحادی، احساس نیاز می‌شد. به این منظور سلطان عبدالحمید فعالیت‌هایی را شروع کرد که مهم‌ترینشان چنین است:

۱. اعزام مبلغان به مناطق مختلف مسلمان‌نشین (حتی تا شرق دور)، و گسترش نفوذ خلافت تا روستاهای دوردست آن مناطق (محمدقلی‌زاده، ۱۹۶۷: ۵۷۶).

۲. پرداخت مخارج تکیه‌ها در مناطقی همچون بخارا و هند در جهت بهره‌گیری از آنها به منظور تبلیغ اتحاد اسلام. برای این مقصود، برخی از درویشان باتجربه و برجسته با کاروان‌های مختلف همراه می‌شدند و همچون نمایندگان سلطان اندیشه اتحاد اسلام را تا داخل آسیای مرکزی منتشر می‌کردند (Aydin, 2001: 106).

۳. اعزام نمایندگانی به میان قبایل و طوایف مختلف مسلمان در چهار گوشه جهان و دعوت از مهمانانی از نقاط مختلف دنیا. همچنین، دقت در اینکه در مناطق خارج عثمانی نیز نام خلیفه عثمانی در خطبه‌های نماز جمعه ذکر شود (Sirma, 2000: 59).

۴. حمایت از مطبوعات طرفدار اتحاد اسلام در جهت بهبود رابطه با شیعیان و دولت ایران برای تأمین همراهی عناصر شیعی امپراتوری و مسلمانان شیعی ایران (Yüceer, 2016: 151).

این فعالیت‌ها واکنش خشمگینانه اروپایی‌ها، به خصوص انگلستان، را برانگیخت. انگلیسی‌ها شروع کردند به القای این فکر که خلیفه طبق اصول فقه اسلامی باید از قریش باشد (Akçe, 2005: 56). انگلستان با شرق‌شناسان و دانشمندان و مبلغ‌هایش دائم القا می‌کرد که خلافت حق شریف مکه است و در راه احقاق حق وی حاضر به کمک نظامی، مالی و سیاسی است (روزنامه ایران، ۲، ش ۱۸۵؛ Eraslan, 1992: 376). لذا ویلفرد اسکاون بلنت، شاعر و سیاست‌مدار معروف انگلیسی، پیشنهاد می‌کند که

خلافت عربی جانشین خلافت ترکی شود، چراکه طبیعی‌تر است (Bozdağ, 1985: 73; Blunt, 2005: 37). در برابر تبلیغات انگلیسی‌ها، دولت عثمانی کوشید از طریق جذب افراد و شخصیت‌های بانفوذ جهان اسلام، به خصوص شیعیان، نفوذ خلیفه عثمانی را افزایش دهد. لذا سلطان شخصاً با چند تن از ایرانیان ارتباط برقرار کرد که شاید معروف‌ترینشان شاهزاده شیخ‌الرئیس قاجار باشد. شیخ‌الرئیس قاجار با عثمانیان منادی اتحاد اسلام تماس گرفت و با آنها به مذاکره نشست و بعد از جلسه‌ای که با احمد جودت پاشا و یوسف رضا پاشا داشت، برای اتحاد شیعی و سنی پیشنهادی هفت‌ماده‌ای به سلطان داد.^۳ همچنین، دولت عثمانی در سال ۱۸۸۶ (۱۳۰۳ ه.ق.) برای ارتقای مناسبات سیاسی به ایران پیشنهاد اتحاد داد، اما نتوانست دولت ایران را قانع کند (Akpınar, 2012: 101). در همان دوره هاردینگ، سفیر وقت انگلستان در ایران، در خاطرات سیاسی‌اش خاطر نشان کرده که به گوش خود شنیده است که یکی از واعظان بزرگ تهران از سلطان عثمانی با تکریم، و با عنوان «امیرالبرین والبحرین» یاد کرده است (هاردینگ، ۱۳۶۳: ۲۹).

در باب سلطان عبدالحمید و نقش وی در اتحاد مسلمانان، روزنامه ایران در مقاله‌ای با عنوان «سلطان عبدالحمید دوم و تاریخچه حیات شخصی و سیاسی او» می‌نویسد:

بزرگ‌ترین حادثه یا به عبارت صحیح‌تر مهم‌ترین مفکوره [ای] که در زمان سلطنت عبدالحمید قدم به عالم وجود و نمایش نهاد فکر (پان‌اسلامیسم)، اتحاد اسلامی، بود و شاید بتوان تعقیبات و عملیات عبدالحمید را در این زمینه از عالی‌ترین مآثر و مفاخر دوره سلطنت این پادشاه محسوب داشت. چراکه حتی اگر شخص سلطان عبدالحمید دوم را صاحب اصلی و مخترع این اندیشه بلند به حساب نیاوریم، بی‌شبهه وی از مهم‌ترین و قوی‌ترین حامیان و انصار جدی آن بوده است و بی‌گمان هر پیشرفتی که در این خصوص حصول شده، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با سلطان در ارتباط بوده است (روزنامه ایران، س ۲، ش ۱۸۵).

۲. دلیل رویکرد اسلام‌گرایانه سلطان به زعم مخالفان

برخی ادعا می‌کنند شخص سلطان عبدالحمید هیچ وقت مسئله اتحاد اسلام را جدی نمی‌گرفت و فقط از ظرفیتش برای ترساندن قدرت‌های غربی بهره می‌برد؛ چنان‌که وقتی در دوره حبس خانگی و در جریان جنگ اول جهانی خبر اعلام جهاد را شنید، بسیار تعجب کرد و گفت من هر وقت می‌خواستم سفرای خارجی را تهدید کنم، می‌گفتم «در بین دو لب خلیفه اسلام

کلمه‌ای وجود دارد که خدا نیارد آن روزی را که خارج سازد. جهاد برای ما قدرتی است که اسم دارد اما فاقد جسم است» (Çetinsaya, 1999: 380). بنابراین، نتیجه می‌گیرند که در تمام دوره سلطنت عبدالحمید هیچ‌گاه سیاست اتحاد اسلام به صورت سیاستی یکپارچه، منسجم، مداوم و متوالی محل توجه نبوده و در مواقع خاص به عنوان تهدیدی بالقوه از آن استفاده می‌شده، و بیشتر گفتمانی فرهنگی معنوی بوده است (Ibid.: 380-384). به نظر این افراد، اصولاً سلطان به دنبال اتحاد اسلام نبود، بلکه از این مسئله برای سرگرم کردن دشمنان و خرید وقت استفاده می‌کرد، تا فروپاشی عثمانی را تا حد امکان به تأخیر اندازد (Sirma, 2000: 55).

همچنین، عده‌ای سیاست اتحاد اسلام را برای برطرف کردن تهدید شیعه در عراق می‌دانند. در آن دوره نفوذ علمای عتبات در عراق و ایران رو به فزونی بود و این مسئله از جهات مختلف برای دولت عثمانی اهمیت داشت. با این دیدگاه که در دنیای سنی مرجع دینی مردم، خلیفه است و او رهبر دینی شناخته می‌شود و در بین شیعیان این مرجع نه شخص شاه، بلکه مجتهدان و علمای شیعی هستند، سراغ علمای مطرح، از جمله سید جمال، را گرفتند و در این راه از کمک و وساطت مخالفان و ناراضیان حکومت ایران در استانبول بهره بردند (Çetinsaya, 1999: 386). بنابراین، سلطان با افزایش تعداد شیعیان در عراق یگانه راه خنثاکردن تهدیدشان را نزدیکی سنی و شیعی دانست و برای نزدیک‌کردنشان از علمای بانفوذ، از جمله سید جمال و شیخ‌الرئیس قاجار، استفاده کرد، گرچه بعدها سلطان به سید جمال بدگمان شد و فعالیت‌هایش را محدود کرد، در عمل وی را در حبس خانگی قرار داد. منتها با همراهی نکردن شاه ایران طرح سلطان عثمانی به نتیجه مد نظر نرسید و نیمه‌کاره ماند و ارسال نامه و فعالیت‌های انجمن اتحاد اسلام از اواسط ۱۸۹۵ (۱۳۱۲ ه.ق.) به دستور سلطان متوقف شد (Ibid.: 386-387).

به طور خلاصه می‌توان دلایل توجه سلطان عبدالحمید دوم به اتحاد اسلام را چنین خلاصه

کرد:

- معرفی وی به عنوان مسلمانی واقعی.
- جلب حمایت مسلمانانی که در باب قدرت عثمانی دچار شک و تردید شده بودند.
- افزایش نفوذ و اثرگذاری عنصر مسلمان در امپراتوری و اتحاد عثمانی حول اسلام.
- مقابله با تهدیدهای محتمل و استفاده از اسلام (اتحاد اسلام) به عنوان عنصر تهدید علیه انگلستان و روسیه.
- برقراری تعادل در مقابل انگلستان و روسیه و مقابله با هجوم و زیاده‌خواهی اروپایی‌ها و کنترل

۳. سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه اتحاد اسلام

سید جمال‌الدین در ۱۸۷۰ (۱۲۹۷ ه.ق.) با دعوت سلطان عبدالعزیز به استانبول رفت. وی با استقبال پرشور علما و روشنفکران عثمانی روبه‌رو شد و به عضویت مجلس کبیر و انجمن دانش درآمد. اما سخنرانی‌هایش باعث شد علمای مخالف، وی را به زندیقیه متهم کنند. سلطان برای آرام کردن اوضاع از سید جمال خواست برای مدتی از استانبول خارج شود (Bayram, 2016: 2). سید جمال‌الدین از استانبول به مصر رفت. او هفت سال در مصر ماند و در حیات علمی و سیاسی آن کشور اثر ماندگاری از خود بر جای گذاشت. با فشارهای دولت انگلستان، توفیق پاشا دستور اخراج وی را صادر کرد. سید جمال در سال ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ ه.ق.) با ابوتراب، خادمش، از مصر خارج شد (تقی‌زاده، ۱۳۴۸: ۱۲).

در سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ ه.ق.) سید جمال به انگلستان و اندکی بعد به پاریس رفت. با همکاری و همفکری شیخ محمد عبده، نشریه عروة الوثقی را راه انداخت. اولین شماره عروة الوثقی در دوم جمادی الاول ۱۳۰۱ (۱۳ مارس ۱۸۸۴) منتشر شد (حسینی، ۱۳۵۵: ۹-۱۰).

پس از استعفای گلاستون از وزارت در انگلستان در ۲۵ شعبان ۱۳۰۲ و پس از اینکه چرچیل وزارت را در هندوستان به دست گرفت، بلنت از سید جمال‌الدین دعوت کرد به لندن برود و با چرچیل در باب اتحاد جهان اسلام و انگلستان مذاکره کند. سید جمال بیش از سه ماه در لندن مهمان بلنت بود. با چرچیل و «سر دروموند ولف» مذاکره کرد و قرار شد همراه ولف به استانبول برود تا در باب اتحاد علیه روسیه با مقامات عثمانی مذاکره کنند، اما دم آخر ولف از بردن سید خودداری کرد. سید نیز که از این مسئله ناراحت شده بود، در صفر ۱۳۰۳ (نوامبر ۱۸۸۵) لندن را ترک کرد (تقی‌زاده، ۱۳۴۸: ۱۹-۲۰). او به طرف شرق اسلامی حرکت کرد. وقتی به بوشهر رسید بنا به دعوت ناصرالدین‌شاه به تهران رفت. چهار ماه در ایران بود. اما چون شاه از جانب وی احساس خطر کرد، بنا به درخواست شاه مجبور به ترک ایران شد و به روسیه رفت (همان: ۲۲).

سید جمال از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۹ (۱۳۰۳-۱۳۰۶ ه.ق.) را در روسیه گذراند. وی در این مدت کوشید به روس‌ها نزدیک شود و زمینه همکاریشان با جهان اسلام را علیه انگلستان مهیا کند. وی در روزنامه‌های روسیه مقالاتی در باب سیاست انگلستان در ایران، عثمانی و افغانستان نوشت و کوشید روس‌ها را علیه انگلستان بشوراند (حلبی، ۱۳۸۳: ۳۱).

در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ ه.ق.) سید جمال به دعوت ناصرالدین‌شاه به ایران آمد، اما مدتی بعد به

طرز فجیعی از ایران اخراج، و به عراق تبعید شد. وقتی به بصره رسید، از طریق حاجی سید علی اکبر شیرازی که او نیز در تبعید بود، نامه‌ای به میرزای شیرازی نوشت (تقی‌زاده، ۱۳۴۸: ۲۶) و کوشید او را علیه شاه و حکومتش برانگیزاند. وی در این نامه میرزای شیرازی را «زامدار مسلمین، پیشوای دین، پرتو درخشان انوار ائمه، پایه تخت دیانت و زبان گویای شریعت» نامیده است (جمالی اسدآبادی، ۱۳۴۹: ۷۳). سید در اوایل سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ ه.ق.) از بصره به لندن رفت و در انتشار روزنامه ضیاء الخافقین مشارکت کرد. وی در هر شماره از این نشریه مقاله‌ای درباره اوضاع کشورهای اسلامی می‌نوشت و به‌ویژه از ناصرالدین‌شاه به‌شدت انتقاد می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۴۸: ۲۷؛ کدی، ۱۳۵۸: ۱۶۶).

در چنین اوضاع و احوالی بود که سید جمال‌الدین برای بار دوم به دعوت سلطان عبدالحمید دوم در بهار ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ ه.ق.) به استانبول رفت (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۰۴). بعضی‌ها معتقدند سلطان عثمانی با خواهش ناصرالدین‌شاه، سید جمال را به استانبول دعوت کرده است تا از فعالیت‌هایش در خارج جلوگیری کرده باشد و در ضمن، وی را تحت مراقبت و نظر داشته باشد. سید جمال در استانبول امکان فعالیت و کار آزاد نداشت. گرچه از نظر مادی در رفاه بود، اما مثل قبل نمی‌توانست به دلخواهش عمل کند. وی در این دوره فقط امکان سخنرانی برای جمعیت محدود اطرافیان خودش و مهمانانش را داشت و مثل سابق امکان ارتباط با مردم عادی و جامعه را نداشت (حلبی، ۱۳۸۳: ۳۷). در نهایت، در ۹ مارس ۱۸۹۷ (۵ شوال ۱۳۱۴ ه.ق.) به علت زخمی که در چانه‌اش پیدا شده بود، درگذشت. روایت دیگری نیز بر مسمومیت وی به دست عوامل سلطان دلالت دارد (لمر، ۲۰۱۶: ۴۵؛ Bayram, 2016: 45).

شیخ محمد عبده که بعد از مرگ سید جمال در استانبول بود، درباره فضای خفقان‌آور استانبول چنین می‌گوید: «در همه جهان مکانی نمی‌توان یافت و تصور هم نمی‌توان کرد که از لحاظ سوءتأثیر در عقل و فکر و قلب مانند آستانه بد باشد. تو گویی با خاک یکسان شده، زیرا در آنجا از دانش‌ها و اندیشه‌های عالی خبری نیست» (حلبی، ۱۳۸۳: ۳۸). مطمئناً در این قضاوت تند شیخ محمد عبده ناراحتی وی از سرنوشت استادش دخیل بوده است، ولی در عین حال از سختی اوضاع استانبول آن دوره برای روشنفکران و دگران‌دیشان حکایت دارد.

۴. تفاوت‌های اتحاد اسلام سلطان عبدالحمید و سید جمال

هم سلطان عبدالحمید دوم و هم سید جمال‌الدین اسدآبادی از اتحاد اسلام سخن رانده‌اند و در این

راه بسیار کوشیده‌اند. نگاهی به آثار و افکار و اقدامات این دو شخصیت مبین آن است که علی‌رغم داشتن آرمان مشترک و مخالفت هر دویشان با مظاهر استعمار، از لحاظ درکی که از اتحاد اسلام داشته‌اند بین این دو تفاوت‌هایی نیز وجود داشته است. از مهم‌ترین زمینه‌هایی که افکار این دو شخصیت مهم منادی اتحاد اسلام در آن تجلی یافته است می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱.۴. خلافت

خلافت و لزوم استفاده از ظرفیت موجود در این مقام از جمله اموری بود که هر دو بر آن تأکید داشتند. هم سلطان و هم سید به نقش متحدکننده و محوری مقام خلافت در بین مسلمانان واقف بودند و در اتحاد مسلمانان آن را ضروری و مهم تلقی می‌کردند. از نظر سلطان، اتحاد اسلام به معنای اتحاد مسلمانان جهان حول خلافت عثمانی در برابر استعمار غرب و در شکل پیشرفته‌تر نیز به معنای اتحاد کشورهای اسلامی بود (Sever, 2010: 15). سید جمال نیز بر آن بود که با نفوذی که اندیشه اتحاد اسلام در دربار عثمانی داشت، و با استفاده از ظرفیت موجود در عنوان خلافت، از سلطان عبدالحمید دوم به عنوان خلیفه مسلمانان برای پیشبرد اهداف و افکارش استفاده کند و بدین جهت دعوت سلطان را پذیرفت. وی در آن موقع در واقع سلطان را به عنوان خلیفه به رسمیت شناخته بود. در ضمن، پیشنهادش به سلطان برای جلب حمایت مسلمانان هند و افغانستان از آسیای مرکزی مؤید آمادگی سید برای همکاری و همراهی با سلطان بود. سید در نوشته‌هایش از سلطان عثمانی به عنوان رهبر جهان اسلام یاد می‌کند و بر ریاست عالی وی تأکید دارد. در یکی از شماره‌های عروة الوثقی خطاب به سلطان عثمانی می‌نویسد:

ما یقین کامل داشتیم و داریم که ذات شاهانه به رسم پدر همه مسلمانان و به عنوان حامی شریعت و نگهبان دین بیشتر از همه مردم شایستگی آن را دارد که نگران حرکات دشمنان در کشورهای اسلامی باشد و از هیچ نوع تلاش در راه به تعویق انداختن حرکات و خنثا کردن اعمالشان دریغ نرزد (حسینی، ۱۳۵۵: ۱۹۱).

سید بر اتحاد مسلمانان بدون توجه به شیعی و سنی بودنشان تحت لوای خلیفه واحد تأکید داشت (Sever, 2010: 56-58). از نظر وی، برای ایجاد اتحاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به مرکزی واحد نیاز است که در بین امت اسلامی همان مقام خلافت است (Ahmady, 2012: 74).

۲.۴. شکل اتحاد

مسئله دیگر نوع اتحاد اسلام است. آیا این اتحاد به معنای تشکیل کشوری واحد تحت فرمانروایی رهبر، سلطان یا خلیفه‌ای واحد بود یا به معنای اتحاد فکری و معنوی مسلمانان جهان و هماهنگی و همیاری آنها در عین حفظ استقلال سرزمین‌های مختلف اسلامی؟ از گفته‌ها و نوشته‌های سید چنین برمی‌آید که با همه تأکیدش بر اتحاد اسلام و وحدت مسلمانان، به تشکیل کشور واحدی از مسلمانان اعتقاد ندارد و برخلاف ادعای بسیاری، وی در پی ایجاد کشور واحدی برای سلطان عثمانی نبود یا دست‌کم از اول این فکر را نداشت. سید جمال در عروة الوثقی صراحتاً می‌گوید: «من در این گفته اصرار نمی‌کنم که زمام امور همه به دست شخص واحدی باشد. زیرا این امر غالباً دشوار است. لکن آرزو دارم که قرآن حاکم همه، و دین هم جهت وحدت آنان باشد» (حسینی، ۱۳۵۵: ۹۴). در چشم‌انداز اتحاد اسلام مد نظر سید، اتحاد سیاسی کشورهای اسلامی قرار داشت، در حالی که سلطان از اسلام‌گرایی برای اتحاد عناصر امپراتوری استفاده می‌کرد و از اتحاد اسلام نیز به عنوان ابزار دیپلماتیک بهره می‌جست. از نظر سید، وجود بیش از یک خلیفه و امام به وحدت مسلمانان ضربه خواهد زد. در عین حال، این به معنای رد استقلال ملت‌ها و تأیید حکومت استبدادی نیست (Ahmady, 2012: 74). سید از جایگاه خاص اعراب در امپراتوری عثمانی و جهان اسلام آگاه بود. برای همین پیشنهاد کرد که امپراتوری عثمانی به واحدهای سیاسی نیمه‌خودمختار تقسیم شود، واحدهایی که خودش آنها را دولت‌های خدیوی می‌نامید و زبان عربی، به منزله زبان رسمی پذیرفته شود، ولی خلافت همچنان در خاندان عثمانی بماند (موثقی، ۱۳۹۷: ۴۴۳).

۳.۴. ماهیت

از لحاظ ماهوی نیز بین درک سید جمال و سلطان از اتحاد اسلام، و در کل مسائل جهان اسلام اختلاف نظر وجود داشت. این نیز با توجه به موقعیت اجتماعی و سیاسی آن دو طبیعی به نظر می‌رسد. سید فردی انقلابی، بدون مقام سیاسی و آزادی‌خواه بود که به دنبال تغییر نظام موجود و اصلاح ساختارهای فرسوده دولت‌های جهان اسلام بود و در این راه با کسی تعارف نداشت و هر چیزی را که به نظرش درست می‌آمد صراحتاً بیان می‌کرد. در حالی که سلطان عبدالحمید فردی محافظه‌کار بود که قبل از هر چیز حفظ موقعیت متزلزل خودش و نجات امپراتوری در حال اضمحلالش مهم بود. سلطان نه تنها با افکار انقلابی میانه‌ای نداشت، بلکه به شدت از آن می‌ترسید و از نظر سیاسی در زمره کسانی به شمار می‌رفت که سید آنها را مستبد می‌خواند و در صدد مبارزه

با آنها بود. لذا سلطان عبدالحمید دوم گرچه خود را رهبر و مدافع مسلمانان جهان می‌دانست، اما این به معنای مقابله آشکار وی با غرب نبود و در واقع اتحاد اسلام انقلابی جایی در سیاست خارجی سلطان نداشت، چنان‌که وقایع تونس، مصر و روم انلی شرقی آن را نشان داد. حتی سلطان می‌کوشید در حل مسائل کشورهای اروپایی در مستعمرات مسلمان به آنها کمک هم بکند، در حالی که اتحاد اسلام سید از نوع انقلابی‌اش بود و وی قصد و هدف اتحاد مسلمانان در مقابل غرب را داشت (Sever, 2010: 56).

۴.۴. روند اتحاد و عاملانش

با وجود اینکه امپراتوری عثمانی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدرت مسلمان آن دوره بود و در لزوم ایفای نقش رهبری جهان اسلام و محوریت اتحاد مسلمانان جهان از طرف این قدرت در بین کوشندگان اتحاد اسلام تقریباً توافق نظر وجود داشت، باز در برخی از نوشته‌های سید جمال در باب توجه به دیگر ملت‌های مسلمان، از جمله ایرانیان، اشاراتی وجود دارد. از این مطالب چنین برمی‌آید که سید جمال در مسئله وحدت اسلامی برای ایرانیان جایگاه خاصی قائل بوده است، چنان‌که خطاب به ایرانیان می‌نویسد:

از همت‌های ایرانیان و اندیشه‌های عالی آنان بعید نیست که نخستین پیشگامان تجدید وحدت اسلامی و تقویت بنیان‌های دینی بوده باشند. همان‌طور که در آغاز، به نشر علوم و حفظ احکام و کشف اسرار آن پرداختند و از هیچ وسیله در خدمت به شرع انور دریغ نکردند (حسینی، ۱۳۵۵: ۱۳۹-۱۴۰).

سید پرچمداری ایرانیان در اتحاد اسلام را معطوف به سابقه‌شان در تمدن اسلامی و ظرفیت‌ها و توانایی‌هایشان می‌داند.^۴ در عین حال، گویا در صدد تحقق اتحاد منطقه‌ای، به عنوان الگویی از اتحاد اسلام، بین ایران و افغانستان بوده و این اتحاد را ممکن تصور می‌کرده است. وی با اشاره به پادشاهان دو کشور می‌نویسد:

عبدالرحمان خان با تجاری که آموخته نخستین کسی است که به چنین اتحادی پیشی می‌گیرد و شکی نیست که شاه ایران هم با اطلاعاتی که از سیاحت‌های خود به دست آورده و مشاهداتی که در مسافرت‌های خود کرده از مبادرت به چنین کاری و تلاش در آن ابا نمی‌آورد (همان: ۱۴۱).

معلوم است که در این آرزو و خواسته سید خوش‌بینی بیش از حدی نهفته است و او در باب

خوش نیتی حاکمان ایران و افغانستان بیش از حد اغراق کرده و اختلافات فرهنگی و سیاسی دو کشور را نادیده گرفته است.

در آخر، در حالی که اتحاد اسلام نزد سید جمال بر جریان‌های فراگیر اسلامی متمرکز بود که واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی را نادیده می‌گرفت، پان‌اسلامیسم عبدالحمید حرکت مقطعی و مشخصی بود که از سیاست‌های خلیفه‌گری به عنوان راهبرد نجات‌بخش برای امپراتوری عثمانی و معامله با قدرت‌های اروپایی به عنوان شریک برابر بهره می‌برد (Sever, 2010: 166).

نتیجه

بی‌گمان اندیشه اتحاد اسلام از شایع‌ترین و مهم‌ترین اندیشه‌های موجود در جهان اسلام در اواخر قرن نوزدهم میلادی بوده است. قرارگرفتن این اندیشه در برنامه کاری امپراتوری عثمانی، آن را از آرمانی صرف به مسئله سیاسی جهان آن دوره تبدیل کرد و واکنش قدرت‌های استعمارگر را نیز برانگیخت. سلطان عبدالحمید گرچه مبدع این اندیشه نبود، می‌کوشید برای حفظ قدرت شخصی و نجات امپراتوری در حال فروپاشی عثمانی از ظرفیت آن استفاده کند. در این راه وی به یاری دیگر مسلمانان، و به خصوص شیعیان ایرانی، نیاز داشت. سلطان موفق شد همکاری مشهورترین کوشندگان این راه، از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، را جلب کند. در واقع، اکثر اعضای انجمن اتحاد اسلام، که به امر سلطان در استانبول تشکیل شده بود، ایرانی بودند و سید در رأسش قرار داشت.

سید در دوره آخر زندگی‌اش به سلطان عثمانی، عبدالحمید دوم، روی آورد. سید تصور می‌کرد می‌تواند از ظرفیت موجود در امپراتوری عثمانی، به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اسلامی، و شخص سلطان به عنوان خلیفه مسلمانان، برای پیشبرد اهداف و آرمان‌هایش بهره برد. در عین حال، سلطان عبدالحمید نیز به سید نیاز داشت تا از طریق او و با بهره‌گیری از نفوذ کلامش، حمایت شیعیان و ایرانیان را در طرح اتحاد اسلام خود جلب کند. سلطان نمی‌توانست بدون همکاری ایرانیان، و در کل شیعیان، اهدافش را عملی کند، به خصوص که خود، اتباع شیعی پرشماری در عراق عرب داشت و روحانیان شیعی عتبات بسیار پرنفوذ بودند. همچنین، سلطان به تقریب مذاهب و نزدیکی به علمای شیعه برای اتحاد سیاسی و معنوی دو شاخه اسلام سنی و شیعی روی آورد و برای ارتباط با شیعیان از نفوذ علمای صاحب‌نفوذ و خوش‌نام نیز استفاده کرد. نزدیکی سلطان با سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ الرئیس قاجار در این جهت بود.

گرچه هدف مشترک باعث نزدیکی این دو فعال اندیشه اتحاد اسلام به یکدیگر شده بود، اما تفاوت درک این دو شخصیت در باب اتحاد اسلام به سرعت آشکار شد. شخصیت انقلابی و بی‌پروای سید جمال، سلطان را به وحشت انداخت و فشار کشورهای استعمارگر و نیز جریان‌های داخل ایران، به خصوص قتل ناصرالدین شاه، باعث چرخش در سیاست سلطان شد. سلطان که شخصیتی محافظه‌کار و مالیخولیایی داشت و برای حفظ قدرت سیاسی‌اش حاضر به هر کاری بود به مرور و در عمل آرمان اتحاد اسلام را کنار گذاشت و سید را نیز در قفس طلایی انداخت.

حفظ امپراتوری عثمانی و مقابله با تهدیدهای قدرت‌های بزرگ انگیزه اصلی سلطان برای تبلیغ اتحاد اسلام بود. گویا سلطان در عمل به دنبال اتحاد مسلمانان نبود و از آن بیشتر به عنوان حربه‌ای برای ترساندن انگلیسی‌ها و دیگر اروپاییانی استفاده می‌کرد که اتباع کثیر مسلمان داشتند. برای همین تعجبی ندارد که همکاری وی با سید جمال به نتیجه نرسید.

سید گرچه اثر مستقلی در باب اتحاد اسلام ننوشت، اما مطمئناً اصلی‌ترین محفل درج افکارش نشریه عروة الوثقی بود. وی نشان داد که در این راه جدی بوده و به احتمال به وجود آمدن چنین اتحادی اعتقاد داشته است. سید در این باره نیز از نظر فکری دچار تحولاتی شد و از اتحاد اسلام تحت رهبری سلطان عثمانی، یا حاکم مسلمان دیگری، تا اتحاد در حول قرآن و در نهایت طرفداری از تشکیل حکومت‌های ملی در جهان اسلام و همکاری و اتحاد کشورهای مستقل مسلمان در برابر تهدیدهای خارجی سخن گفت. این تناقضات تا حدودی به دلیل شخصیت متغیر و انقلابی‌اش بود و تا حدی نیز در آزمون و خطایی ریشه داشت که وی شخصاً تجربه می‌کرد. سید قصد داشت به هر شکلی که امکان داشته باشد اتحاد مسلمانان را محقق کند و چون در اوضاع و احوال متغیر جهان اسلام و واکنش‌هایی که وجود داشت شکل خاصی از اتحاد را ممکن نمی‌دید، به اشکال دیگر متوسل شد. با این حال، لحظه‌ای از فکر اتحاد اسلام عدول نکرد و تا آخر عمر به این آرمان اعتقاد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اعضای انجمن اتحاد اسلام عبارت بودند از: شیخ‌الرئیس قاجار، احمد فیضی افندی، سید برهان‌الدین بلخی، میرزا آقاخان کرمانی، حاج میرزا حسن خبیرالملک، شیخ احمد روحی، شیخ محمود افضل‌الملک روحی، عبدالکریم بیگ و حمید بیگ (پسران حاجی محمدحسین جواهری اصفهانی)، احمد میرزا، نواب حسین افندی، رضا پاشا (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۰۷).
۲. عهدنامه‌ای که بعد از شکست عثمانی از روسیه در جنگ‌های ۱۷۶۸ تا ۱۷۷۴ (۱۱۸۲-۱۱۸۸ ه.ق.) بین دو کشور به امضا رسید و طبق آن دولت عثمانی استقلال مناطق کریمه، بسارابی و قوبان را پذیرفت و به روسیه غرامت جنگی، حق کشتی‌رانی در دریای سیاه و حمایت از ارتدوکس‌های عثمانی را داد. در ضمن سلطان عثمانی به عنوان مرجع دینی مسلمانان مناطق از دست رفته شناخته شد (احمد باغی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).
۳. در گزارشی که آن موقع از استانبول به ناصرالدین‌شاه ارسال شد، آمده است: «سید جمال‌الدین از قراری که می‌گویند آتش‌گریبی افروخته است. او کم بود که حالا یک شیخ‌الرئیس هم افزوده شده است، می‌گویند سعی دارد که به تصدیق سلطان مظهر اعظم شود» (روزنامه قانون، ش ۲۸، ص ۳). در نامه محرمانه‌ای که ناظم‌الدوله دیبا، سفیر وقت ایران در استانبول، در شعبان ۱۳۱۰ (فوریه ۱۸۹۳) به ناصرالدین‌شاه فرستاد، بعد از تشریح اعمال و گفتار غیرموجه شیخ‌الرئیس و خطرناک‌دانستن اقامت وی در استانبول خواهان بازگرداندن وی به ایران شد (رائین، ۱۳۵۷: ۳۷-۴۰؛ Akpinar, 2012: 101).
۴. در این باب خطاب به ایرانیان می‌نویسد:
شما با طرح وحدت اسلامی از مسلمانان دیگر شایستگی بهتری دارید، و این از گوهرهای پاکیزه و نیروی اراده شما به دور نیست. گمان می‌کنم که بر شما دیگر پوشیده نیست که این وقت از بهترین اوقات به ندای شما برای اتحاد با افغان‌ها و هم‌پیمانی با آنان در مقاومت در برابر تجاوزگران است. تا که با اتحاد خود همراه آنان دژ مستحکم و سد رفیعی را بسازید که قدم‌های طمع‌کاران در ماورای آن بخشکد. مگر از شما پوشیده است که هر مسلمان در هند چشم خود را به طرف پنجاب دوخته قدوم شما را انتظار دارد (حسینی، ۱۳۵۵: ۱۴۰).

منابع

احمد یاغی، اسماعیل (۱۳۸۵). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه: رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

امیراردوش، محمدحسین (۱۳۸۹). تاملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز با تکیه بر جنبش اتحاد اسلام، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.

تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۴۸). سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، تکمله از: سدیدالسلطنه، تبریز: سروش.

جمالی اسدآبادی، ابوالحسن (۱۳۴۹). نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: کتاب‌های پرستو، امیرکبیر.

حسینی، سید جمال‌الدین (۱۳۵۵). گزیده عروة الوثقی، به کوشش: عبدالله سمندر، کابل: بینا.

حلبی، علی اصغر (۱۳۸۳). زندگانی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، با شرح و نقد رساله نیچریه، تهران: زوّار.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، تهران: امیرکبیر، ج ۲.

روزنامه ایران، س ۲، ش ۱۸۵.

روزنامه قانون، ش ۲۸.

رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۵). ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز: ستوده، ج ۲.

کدی، نیکی (۱۳۵۸). تحریم تنباکو در ایران، ترجمه: شاهرخ قائم‌مقامی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

کمال، نامق (۱۳۰۱). اوراق پریشان، استانبول: بی‌نا.

لمر، احسان (۲۰۱۶). واقعیات درباره سید جمال‌الدین افغان، کابل: بی‌نا.

محمدقلی‌زاده، جلیل (۱۹۶۷). سنجیلمیش اثرلری، باکو: آذربایجان دولت نشریاتی.

موتقی، سید احمد (۱۳۹۷). سید جمال و آموزه‌های اصلاحی او در عصر جهانی شدن، قم: دانشگاه مفید.

هاردینگ، سر آرتور (۱۳۶۳). خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هولت، پی. ام.؛ لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۷۸). تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

Ahmady, E. (2012). *Cemaleddin Afgani'nin Düşünce Dünyası*, Yüksek Lisans Tezi, Konya.

Akçe, F. (2005). *Sultan II. Abdülhamid*, İzmir: Işık Yayınları.

Akpınar, M. (2012). *Emperyalizmle Mücadelede İç ve dış Politikanın bir Enstürmanı olarak II. Abdülhamid'in İslam Birliği Siyaseti*, *CÜ sosyal Bilimler Dergisi*, Cilt 36, Say 2.

Aksun, Z. N. (2010). *II. Abdülhamid Han*, İstanbul: Ötüken.

Aydın, M. (2001). *II. Abdülhamid Hanın Liderlik Sırları*, İstanbul: Okumuş Adam.

Bayram, P. (2016). *Şarkın Büyük Filozoflarından Cemaleddin Afgani ve Onun Türk*

- Dünyasına Tesirleri*, Bakü: Qafqaz. Üniversitesi.
- Beydilli, Kemal (2002). “Küçük Kaynarca Antalişması”, *İslâm Ansiklopedisi*, Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı, Vol. 26, pp. 524-527.
- Blunt, W. S. (2005). *The Future of Islam*, London: Routledge Curzon.
- Bozdağ, İt (1985). *Abdülhamid'in Hatıra Defteri*, İstanbul: Pınar Yayınları..
- Çetinsaya, G. (1999). *İsmi olup da Cismi olmayan kuvvet II. Abdülhamidin Pan-İslamizm Politikası Üzerine Bir Deneme*, Ankara: Yeni Türkiye Yayınları..
- Chowdhury, R. (2011). *Pan- Islamism and Modernisation During the Reign of Sultan Abdülhamid II, 1876-1909*, McGill: Montreal University.
- Eraslan, C. (1992). *II. Abdülhamid ve Osmanlı Devletinin İslam Birliği Siyaseti*, İstanbul: Ötüken.
- Landau, J. M. (1994). *The Politics of pan- Islam Ideology and Organization*, Oxford: Clarendon Press.
- Mardin, Ş. (2017). *Türk Modernleşmesi*, Makaleler 4, İstanbul: İletişim Yayınları..
- Müftüoğlu, M. (2017). *Her Yönüyle Sultan Abdülhamid*, İstanbul: Yüzleşme.
- Özçelik, M. (2010). *Yavuz Sultan Selim ve İttihad-ı İslam*, www.tesbitler.com
- Sever, A. (2010). *A Pan-Islamist in Istanbul: Jamal Ad-Din Afghani and Hamidian Islamism, 1892-1897*, A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University.
- Sırma, I. S. (2000). *II. Abdülhamid'in İslam Birliği Siyaseti*, İstanbul: Beyan..
- Sırma, İhsan Süreyya (2007). *II. Abdülhamid'in İslâm Birliği Siyaseti*, Beyan Yayınları.
- Yüceer, İ (2016). *İslam Birliği Fikri ve II. Abdülhamit*, Bitlis Eren Üniversitesi sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi, Cilt 5, Sayı 2.

References

- Ahmad Yaghi, Ismail. 2007. *Dolat Othmani az Eghtedar ta Enhelal (Ottoman Government from Authority to Dissolution)*, Translated by Rasul Jafariyan, Qom: Research Institute of Hawzah and University. [in Farsi]
- Ahmady, E. 2012. *Cemaleddin Afgani'nin Düşünce Dünyası*, Yüksek Lisans Tezi, Konya.
- Akçe, F. 2005. *Sultan II. Abdülhamid*, İzmir: Işık Yayınları.
- Akpınar, M. 2012. *Emperyalizmle Mücadelede İç ve dış Politikanin bir Enstürmani olarak II. Abdülhamid'in İslam Birliği Siyaseti*, *CÜ sosyal Bilimler Dergisi*, Cilt 36, Say 2.
- Aksun, Z. N. 2010. *II. Abdülhamid Han*, İstanbul: Ötüken.
- Amir Ardush, Mohammad Hoseyn. 2011. *Taammoli bar Masaleh Wahdat Islami az Dirbaz ta Diruz ba Tekiyeh bar Jonbesh Ettihad Islam (Reflection on the Issue of Islamic Unity from Long Ago to Yesterday, Relying on the Islamic Unity Movement)*, Tehran: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought, [in Farsi]
- Aydın, M. 2001. *II. Abdülhamid Hanın Liderlik Sırları*, İstanbul: Okumuş Adam.
- Bayram, P. 2016. *Şarkın Büyük Filozoflarından Cemaleddin Afgani ve Onun Türk Dünyasına Tesirleri*, Bakü: Qafqaz. Üniversitesi.
- Beydilli, Kemal. 2002. "Küçük Kaynarca Antalişması", *İslâm Ansiklopedisi*", Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı, vol. 26, pp. 524-527.
- Blunt, W. S. 2005. *The Future of Islam*, London: Routledge Curzon.
- Bozdağ, İt. 1985. *Abdülhamid'in Hatıra Defteri*, İstanbul: Pınar Yayınları..
- Çetinsaya, G. 1999. *İsmi olup da Cismi olmayan kuvvet II. Abdülhamidin Pan-İslamizm Politikası Üzerine Bir Deneme*, Ankara: Yeni Türkiye Yayınları..
- Chowdhury, R. 2011. *Pan- Islamism and Modernisation during the Reign of Sultan Abdülhamid II, 1876-1909*, McGill: Montreal University.
- Cody, Nikki. 1980. *Tahrim Tanbaku dar Iran (Tobacco Ban in Iran)*, Translated by Shahrokh Ghaem Maghami, Tehran: Pocket Books Company. [in Farsi]
- Eraslan, C. 1992. *II. Abdülhamid ve Osmanlı Devletinin İslam Birliği Siyaseti*, İstanbul: Ötüken.
- Halabi, Ali Asghar. 2005. *Zendegani wa Safar-hay Sayyed Jamal al-Din Asadabadi Maruf be Afghani, ba Sharh wa Naghd Resaleh Nicheriyah (Life and Travels of Sayyed Jamal al-Din Asadabadi, Known as Afghani, with Description and*

- Critique of the Treatise of Nicheriyah*), Tehran: Pilgrims. [in Farsi]
- Harding, Sir Arthur. 1985. *Khaterat Siyasi Ser Artur Harding (Political Memoirs of Sir Arthur Harding)*, Translated by Jawad Sheikh al-Islami, Tehran: University Publication Center. [in Farsi]
- Holt, P. M.; Lambton, Ann K. S. 2000. *Tarikh Islam Pajuhesh Daneshgah Kambrig (History of Islam Research Cambridge University)*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Hosayni, Sayyed Jamal al-Din. 1977. *Gozideh Orwah al-Wothgha (Excerpts of Orwah al-Wothgha)*, Prepared by Abdollah Samandar, Kabul: Bina. [in Arabic]
- Iran Newspaper*, yr. 2, no. 185.
- Jamali Asadabadi, Abu al-Hasan. 1971. *Nameh-hay Sayyed Jamal al-Din Asadabadi (Letters of Sayyed Jamal al-Din Asadabadi)*, Tehran: Parasto Books, Amirkabir. [in Farsi]
- Kamal, Namegh. 1923. *Oragh Parishan (Scattered Papers)*, Istanbul: n.pub. [in Farsi]
- Lamar, Ehsan. 2016. *Wagheiyat Darbareh Sayyed Jamal al-Din Afghan (Facts about Sayyed Jamal al-Din Afghan)*, Kabul: n.pub. [in Farsi]
- Landau, J. M. 1994. *The Politics of pan- Islam Ideology and Organization*, Oxford: Clarendon Press.
- Law Newspaper*, no. 28.
- Mardin, Ş. 2017. *Türk Modernleşmesi*, Makaleler 4, İstanbul: İletişim Yayınları..
- Mohammad Gholizadeh, Jalil. 1967. *Sechilmish Atharli*, Baku: Azerbaijan Government of Publications. [in Farsi]
- Mowaththaghi, Seyyed Ahmad. 2019. *Sayyed Jamal wa Amuzeh-hay Eslahi U dar Asr Jahani Shodan (Sayyed Jamal and His Reformist Teachings in the Age of Globalization)*, Qom: Mofid University. [in Farsi]
- Müftüoğlu, M. 2017. *Her Yönüyle Sultan Abdülhamid*, İstanbul: Yüzleşme.
- Özçelik, M. 2010. *Yavuz Sultan Selim ve İttihad-ı İslam*, www.tesbitler.com
- Raisniya, Rahim. 2007. *Iran wa Othmani dar Astaneh Gharn Bistom (Iran and the Ottoman Empire on the Eve of the Twentieth Century)*, Tabriz: Sotudeh, vol. 2. [in Farsi]
- Ryan, Ismail. 1979. *Faramush-khaneh wa Feramasoneri dar Iran (Forgetting House and Freemasonry in Iran)*, Tehran: Amirkabir, vol. 2. [in Farsi]

- Sever, A. 2010. *A Pan-Islamist in Istanbul: Jamal Ad-Din Afghani and Hamidian Islamism, 1892-1897*, A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University.
- Sırma, I. S. 2000. *II. Abdülhamid'in İslam Birliği Siyaseti*, Istanbul: Beyan..
- Sırma, İhsan Süreyya. 2007. *II. Abdülhamid'in İslâm Birliği Siyaseti*, Beyan Yayinlari.
- Taghizadeh, Sayyed Hasan. 1970. *Sayyed Jamal al-Din Asadabadi Maruf be Afghani (Sayyed Jamal al-Din Asadabadi Known as Afghani)*, Completed by Sadid al-Saltanah, Tabriz: Soroush.
- Yüceer, İ. 2016. *İslam Birliği Fikri ve II. Abdülhamit*, Bitlis Eren Üniversitesi sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi, Cilt 5, Sayı 2.